

در بیان نام این دیلتاوی همتا، خلاصه برای از مباحث تشبیه فن دوم علم بیان، از کتاب مختصر المعانی جلد دوم ... (1)

علم بیان و تشبیه تقدیم علم بیان بر بدیع اینست که در اصل بلاغت به علم بیان نیاز هست زیرا اولاً علم بیان جزء بلاغت است و لی علم بدیع تابع بلاغت است و مسلم است که جزء از تابع مقدم است و ثانیاً آنکه توسط علم بیان تعقید معنوی خارج میشود و عدم تعقید شرط فصاحت است لذا اینجا طریقی علم بیان را بر بدیع مقدم کرد.

بیان در لغت به معنی سخن روشن و واضح است و در اصطلاح دانشی است که به وسیله آن ایراد یک معنی به شیوه ها و ترکیبها گوناگون در وضوح دلالت بر آن معنا حاصل میگردد مانند زید جوان، زید شیر المراد و ...

که در این مثالها سخاوت زید را بطرق مختلف ذکر کرد که از لحاظ وضوح و خفاء با هم فرق دارند.

تعریف دلالت عبارتست از آنکه چیزی طوری وجود داشته باشد که از علم به آن علم به چیز دیگری لازم آید و شیء اول را دال و دومی را مدلول گویند. اگر دال لفظ باشد دلالت لفظی است مانند دلالت انسان بر جمیع حیوانات لفظی و اگر دال لفظ نباشد دلالت غیر لفظی است مانند دلالت خطوط، عقرب و ثقب و اشارات + دلالت لفظی بر دو نوع است اوضعی یعنی وضعی + دلالت لفظی وضعی بر سه قسم است ۱) یا آنکه لفظ بر تمام معنی موضوع له دلالت دارد مانند دلالت انسان بر جمیع حیوانات لفظی که از انطباقی گویند بخاطر مطابقت لفظ و معنا ۲) یا آنکه لفظ بر جزء معنی موضوع له دلالت دارد مانند دلالت انسان بر حیوانات تنها یا بر ناطق تنها که از انقضای گویند بخاطر دخول معنی جز در ضمن معنی کل ۳) یا آنکه لفظ بر امر خارجی معنی موضوع له لازم است دلالت از آنکه در التزامی گویند بخاطر خارج التزامی در معنی موضوع له مانند دلالت انسان بر معنی حیات + از این سه قسم اولی را وضعی و دومی و سومی را عقلی گویند اما علما منقول هر سه را وضعی میگویند به این اعتبار که وضع در آنها دخالت دارد و دلالت عقلیه را دالالتی میدانند که در برابر وضعیه و طبعیه است مانند دلالت دود بر آتش.

به شرط دلالت التزامی لزوم ذهنی است یعنی معنی خارجی به گونه ای باشد که از حصول معنی موضوع له در ذهن، آن معنی خارجی نیز در ذهن حاصل گردد چه بالفور و چه با فکر و اندیشه در قریبها و نشانه ها.

نکته: از آنکه یک معنی به طرق مختلف در وضوح و خفاء بوسیله دلالت وضعیه یعنی مطابقی حاصل نمیشود برای آنکه اگر شنونده عالم به وضع همه واژه ها برای آن معنا باشد یعنی وضع مفرد او هیئت ترکیبی را بداند دلالت بعضی الفاظ بر معنا از بعضی دیگر برایش آشکارتر و وضعی تر نیست و اگر شنونده عالم به وضع واژه ها برای یک معنا نباشد آن الفاظ بر آن معنا دلالت ندارند زیرا فهمیدن معنا موقوف بر دانش وضع واژه ها است، اتفاقاً از آنکه یک معنی به طرق مختلف در وضوح و خفاء بوسیله دلالت عقلی (تقریبی و التزامی) حاصل میشود بخاطر امکان تفاوت مراتب لزوم اجزاء برای کلی از جهت وضوح در دلالت تقریبی زیرا امکان است یک معنی جزئی از چیزی باشد جزء جزئی دیگر مانند دلالت حیوان بر جسم از دلالت انسان بر جسم که هر دو در وضعی تر است و بخاطر امکان تفاوت مراتب لزوم لوازم برای ملزوم در دلالت التزامی بخاطر امکان لوازم مختلف برای یک شیء و در یک بدیع بعضی نسبت به دیگری مثلاً در سخاوت شخصی هر چه وسایل کمتر باشد و در درک بیشتر دانه لفظی که بوسیله آن لازم معنی موضوع له اراده شده برابر است که لازم در معنی موضوع له داخل باشد مانند دلالت تقریبی یا خارج باشد مثل التزامی، در هر دو صورت اگر برای عدم اراده وضعی قنایه باشد آنرا مجازی گویند و اگر بی قنایه باشد آنرا کسایه میگویند.



















گاهی غرض تشبیه به مسببه بر میگردد و آن در نوع است از آنکه و هم انداختن آنکه مسببه به از مسببه در وجه تشبیه کاملتر است و این  
در مسببه مقلوب بکار رفته است یعنی در تشبیه نه ناقص در آن مسببه قرار میگیرد تا ادعا بشود که آن از مسببه کاملتر است مانند  
و بذا الصباح کأن غرته هوجه الخليفة حين يمدح - صبح نمایان گشت چنانکه گویا روئینای آن مانند پیدی هر و خلیفه است وقتی در تعریف می شود  
در این شعر چه خلیفه را نه ناقص است در موقع تشبیه به خورشید کاملتر ذکر کرده چنانکه ادعا اینکه چه خلیفه از صبح سیدتر است و این تشبیه مقلوب است  
۱- بیان اهتمام به مسببه به بیان کننده مسببه به اهمیت و جایگاه فاعلی دارد مانند اینکه شخصی گرسنه گماه کامل را در دوشش و گردی به  
گرد زدن تشبیه میدهد و این تشبیه را (الظلماء مطلق) می نامند که نور ندارد و خورشید نورش را بصورت مسببه آورده و این روشن انبیا را  
تتشبیه به اعتبار طرفین (مسببه و مسببه) از نظر افراد و ترتیب چهار قسم است: ۱- تشبیه مفرد به مفرد - که چهار حالت دارد  
امروزان (طرفین) غیر مقید باشند مانند تشبیه خد به ورد (طرفین) مقید باشند مانند تشبیه من لا یجعل من سعته علی طالب (تتشبیه مفرد و مسببه به مقید  
مانند الشمس المرأة فی لف الاصل - تشبیه مقید و مسببه مفرد مانند المرأة فی لف الاصل به شمس تشبیه شود که مسببه مقید و مسببه به غیر مقید است  
۲- تشبیه مرکب به مرکب - به بصورت نه هر یک از مسببه و مسببه به کیفیت است که از مجموع چیزها به هم پیوسته بر آید و در یک چیز گشته  
مانند: کأن مشار النقع فوق رؤسنا و اسيا فی الیل تعاوی کواکبه - مسببه (هست) پدید آمده از غبار و شمشیرها با نا آمده (مسببه به) (هست) پدید آمده از  
بسی که در راه ها در حال سقوط اند به هم مختلف) و دو مرکب اند. ۳- تشبیه مفرد به مرکب: مانند تشبیه کل لاله (لشقیق) به بر جمیع یا قوت  
نه بر نیردها زین جبین بهمن گشته که مرکب است از چند چیز به هم یا قوت ماز بر جده... ۴- تشبیه مرکب به مفرد: مانند قول ابن تمام  
یا صاحبی تقصیا نظر تکلیما تر یا وجود الارض کیف تصور - تر یا نه را اشمساً قد شابه به زهر الرئی فکأنما هو قشعر  
ای دو یا من با انتهای دیده نگاه کنی تا ببینی قسمتها مختلف زمین را که چگونه شکل یافته اند و در آفتاب با شکوفه ها تیره هلا هم میزند مانند تشبیه اصحابی است  
در این شعر مسببه مرکب است و آن هستی است که از مجموع روز آفتابی و شکوفه ها سبز پدید آمده است و مسببه به مفرد است (شب و ستارگان)  
نکته: فرق بین مرکب و مفرد مقید اینست که اگر مقصود اصلی مایک چیز باشد و چیزها دیگر تابع آن باشند این مفرد مقید است  
اما اگر چند چیز به یک انداز به هم باطل شود مرکب است خلاصه تر آنکه در مرکب هر شیء جداگانه مقید است اما در مفرد مقید یکی و مقید برای آنست  
تتشبیه به اعتبار طرفین از نظر وجود تعدد در هر دو یا یکی چهار قسم است: ۱- (ملفوظ) تشبیهی است که اول چیز مسببه  
بصورت عطف یا غیر عطف آورده می شود و مسببه به همان صورت درمی آید مانند شعر امری القیس - کأن قلوب الطیر  
ملکها و یا بسا هلدی و کرها الغائب و الحشف البالی - گویا دلها باز و خشک اینها در آستانه آستانه آن مانند غناب و غناب خشک شده است  
که دو مسببه (دلها باز و خشک) را ذکر کرده بعد از هجاء دوم به ترتیب در مسببه به (غناب و حشف) را آورده. ۲- (مفرد) -  
تشبیهی است که در آن یک مسببه و مسببه به آورده می شود و مسببه به دیگری و به همین ترتیب بقیه مسببه ها و مسببه به ها  
با هم آورده می شود مانند: الشمس مسک و الوجود ذائیر و اطراف الکف اعظم - بوی دهانش مانند مشک با هر هاشم مانند دینارها و  
کف در شان مانند سوره رفت اعظم نرم است، شمس (مسببه) و مسک (مسببه) + وجود (مسببه) ذائیر (مسببه) + اطراف الکف (مسببه) اعظم (مسببه)  
۳- (تسویه) آنست که مسببه متعدد و مسببه به مفرد باشد مانند: صدى الجیب و حالی کلاهما کالدیالی گیسو محبوب و طالع من جرد و  
مانند شب تیره و سیاه است - نه مسببه متعدد است (صدغ و حال) و مسببه به مفرد است (الدیالی). ۴- (جمع) آنست که مسببه به متعدد و مسببه  
مفرد باشد مانند شعر بصری - بات ندیم حتی الصباح - آغیز مجدول مکان الوشاح + کأنما یتبسّم فم لؤلؤه مفرد او  
برد او آفتاب - هم من شب را تا صبح سیری کرد - هم من آن نرم گیسوی است که جای سبز میگرداند و گرمی که گوشت و به هم نافته است -  
وقتی که خنجر زده همان گیسوی دندانهایش مروارید در رخت درآمده یادانه های گیسوی یا گیسوی با پیونه است



که در مثال صفی باشد (مفرد است) و مشبه به متعدد است (مفرد و یا جماعی باشد) و وجه شبهه صفی است  
 نکته: ملغوف را به انقیاط ملغوف گویند نه چند مشبه به ما به هم پیچیده است - مفوق را نیز جدا شده زیرا هر مشبه و مشبه  
 از مشبه و مشبه بر سر جدا است - تسویه نیز چند چیز را در وجه شبهه با هم برابر می کنند و جمع نیز برای یک مشبه و چندین مشبه است  
 تشبیه به اعتبار وجه شبهه در تقسیم اول دو نوع است (۱) تمثیلی: تشبیهی است که وجه شبهه در آن وجهی باشد که  
 از چند امر متعدد برداشت شده است مانند تشبیه ثریا به عنقود ملاهی یا تشبیه شمار النعم به لیل تهادی کوالیه یا تشبیه شمس به دریا که  
 نکته: تشبیه که وجه شبهه برداشت شده از چند چیز را مقید به غیر حقیقی کرد است یعنی گفته به تشبیهی تمثیلی می گوئیم که وجه شبهه آن هست  
 (مرب) غیر حقیقی باشد یعنی نوعی باشد حسی نباشد اتفاقا در مجموع غیر حقیقی بودن وجه شبهه تشبیه نیست لذا با این اختلاف نظر  
 تشبیه ثریا به عنقود ملاهی که وجه شبهه در آن حسی و حقیقی است از مجموع تمثیل است و تشبیهی که تمثیل نیست

۲ (غیر تمثیلی): تشبیهی است که وجه شبهه در آن هست برداشت شده از چند چیز متعدد نباشد بلکه وجه شبهه مفرد باشد مثل تشبیه  
 کلاسنی الشجاعت و... و تشبیهی که وجه شبهه آن متعدد برداشت شده باشد و یا اگر از مفرد برداشت شده عقلی نباشد بلکه حقیقی حسی  
 تشبیه به اعتبار وجه شبهه در تقسیم دوم نیز دو قسم دارد (۱) مجمل: تشبیهی است که وجه شبهه در آن ذکر نشده باشد و  
 این دو حالت دارد ۱) ظاهر است وجه شبهه که واردين در قلمرو تشبیه آنرا می دانند مانند زیر که لا بد که وجه شبهه ذکر نشده که تشبیه است  
 ۲) با ضی است که معلوم در آن نمی کنند فقط افراد خاص و ما هر آنرا می فهمند مانند سخن کسی که گفته است «هئم کالحلقة المفروقة لا یری  
 این طرفها» که این سخن ظاهر است تشبیه انما به یا بعین معان است که این جمله را در وصف پیران خود و انبیا آنها در  
 شرافت و فضیلت مساویند گفته که مشبه «هئم» مشبه به «الحلقة المفروقة» است یعنی حلقه ها رشته شده ای که آغاز و پایانش نامعلوم  
 است یعنی تمام افرادش یکسان است و وجه شبهه ذکر نشده که نیاز به کامل دارد که عبارت است از تساوی افراد در حلقه و تساوی پیران

۳ مجمل صورت های دیگری نیز دارد که عبارتند از: ۱) آنکه برای طرفین صفتی ذکر نشده باشد صفتی که در آن به وجه شبهه اشاره باشد و نیز تشبیه  
 ۲) آنکه برای طرفین وجهی مذکور باشد مانند قول تمام = صدقت عنه و لم تصدق مواهبه \* یعنی وعده داده ظنی فلم یجب +  
 کالغیث ان جنته و افاقه رقیقه \* وان ترجلت عنه کج فی الطلب از او روی گردانم و بخششهایش از من روی نگرداند و تمام به سوی  
 او بازگشت و او امید نشد - مانند پیران در پیوستن به ریش بر شاربش به تو پیوسته و از آن بگریزی در جستجوی تو اصرار میورزد که تشبیه و وجه شبهه  
 را و محیط طور مشبه به (بارت) را توصیف کرده و این دو وصف وجه شبهه (ریش) در دو حالت خواستن و نخو استن و روی کردن و عطف و انشای  
 تشبیه تشبیه تشبیه به ذکر شود که نشان داده وجه شبهه باشد مانند سخن خالعه غار به هم کالحلقة المفروقة لا یری این طرفها که حلقه مفروقة  
 وصف شده به لا یری این طرفها که این وصف وجه شبهه را که تناسب بودن و فراقی نداشته است نشان میدهد

۴ مفصل: تشبیهی است که وجه شبهه در آن ذکر شده باشد مانند: و تشبیه فی فناء و ادمع کاللا لی یعنی در آنجا جلوی او  
 و اشکهای من در منافع و پای فاندانه ها روایر است که وجه شبهه «صفاء» است که مذکور است کالکلتا گاهی باز بر ملزوم وجه شبهه  
 بجای وجه شبهه سماع میشود یعنی بجای وجه شبهه چیزی ذکر می شود و وجه شبهه از جمله تابع و لازم است مانند سخن عرب برای کلام مضج  
 «هو العسل فی الخلاوة» بدون شک وجه شبهه در این تشبیه لازم تشبیه یعنی میل طبع است چون میل طبع بین عسل  
 و کلام معتد است نه عیدین که تویر گیسوها خوردنی است

تتشبیه به اعتبار وجه شبهه در تقسیم سوم نیز دو قسم است ۱) قریب: تشبیه ۲) بعید: تشبیه



قریب امثال: تشبیهی است که در آن ذهن انسان را تشبیه به طرف مشبیه برون وقت نظر و فکر منتقل می شود  
 زیرا وجه تشبیه در آغاز نظر و فکر است و علت ظهور وجه تشبیه در ابتدای نظر و فکر دارد (لکن وجه تشبیه چیزی سرشته شده)  
 یعنی ظاهر و بدون تفصیل است و چیز اجمالی زودتر در ذهن می آید از چیز تفصیلی مانند درک انسان از حیث نبی بودن یا صبی بودن  
 یا حیوان بودن زودتر از درک انسان از حیث اینکه جسمانی حساس متحرک به اراده و ناطق است در ذهن می آید (لکن وجه تشبیه)  
 وجه تشبیه دارای تفصیل اندک است چرا که غالباً حضور مشبیه در ذهن در وقت حضور مشبیه بنابر تناسب نزدیک بین مشبیه و مشبیه  
 زیرا هر چیزی با آنکه به تناسب در آن سانساز چیز به آن تناسب ندارد در ذهن حاضر می شود مانند تشبیه شیلندر (سکه کوچک)  
 به کوزه در مقدار و شکل - در این تشبیه وجه تشبیه با اندکی تفصیل لحاظ شده یعنی مقدار و شکل در آن لحاظ شده ولی هنگامیکه  
 می کنند در ذهن حضور را بر غالباً کوزه و نیز حضور پیدا می کند - یا اینکه در وجه تشبیه کمی تفصیل باشد بهر حال مطلقاً بنابر  
 تکرار مشبیه به وسیله حسن مانند تشبیه خورشید به آینه روشن در گردی و درخشش - وجه تشبیه در این تشبیه تفصیل اندکی دارد  
 ولی مشبیه به معنی آینه غالباً بطور مطلق چه خورشید در ذهن باشد یا نباشد در ذهن حضور پیدا می کند (بعد غریب)  
 آنست که ذهن از تشبیه به وجه تشبیه با نظر و فکر و پس از اندیشیدن و وقت نظر بنا بر این انتقال پیدا می کند زیرا  
 وجه تشبیه در اولین نگاه فهمیده نمی شود و این عدم ظهور چیز انگیزه دارد (لکن وجه تشبیه در وجه تشبیه مانند الشمس)  
 کما قرآن فی کف الاشكال وجه تشبیه هیئت پیدا شده از شکل دایره و چرخ درخشش حرکت تند و پیوسته به علاوه هوج برداشتن نور دارای تفصیل  
 است از آسمانی که به آینه در آن نگاه می کنند آن وجه تشبیه مفصل در ذهن او نمی آید زیرا اندیشیدن دوباره و تأمل در آن  
 حضور مشبیه در ذهن نا دراست در وقت حضور مشبیه بنابر طریقه درونی مناسب (چنانچه در تشبیه کل بنفسه به آتش در اطراف)  
 گوگرد نیست و یا مطلقاً حضور مشبیه نا دراست بنابر طریقه و همین است مانند انیاب احوال یا مرکب خیالی است مانند اعلام یا قوتی از  
 یا مرکب عقلی است مانند جاری شدن استعاره و یا بنابر طریقه تکرار مشبیه بر حسن مانند الشمس کما قرآن فی کف الاشكال چون چنین است  
 شخصی در طول عمر بر این اتفاق نیفتد نه آنکه در دست طبع بپسند از اغراض تشبیه خورشید به آینه در دست طبع و حالت در یک حرکت  
 تفصیل در وجه تشبیه ۲ علت تکرار بر حسن تشبیه به اعتبار اادات تشبیه بر دو قسم است ۱ مؤکد ۲ هر سبیل  
 ۱ مؤکد تشبیهی است که اادات آن حذف نشده باشد مثل قوله تعالى و هو کثیر من الشیء بعد اصل مثل من السحاب  
 از صورتهای تشبیه گوید آنست که بعد از حذف اادات تشبیه مشبیه را به طرف مشبیه مضاف باشد مانند قوله تعالى و الیوم نجبت بالفضون  
 و قد جرى به ذهاب الاصل علی الجبین الماء باضافه ها در ضای بازی می کند و تحقیق آفتاب طاری و زدن عصر باها بر نقوه آب جاری  
 در اصل بوده ما ذکالجبین یعنی آب مانند نقوه در صفا و سفیدی است و این تشبیه مؤکد است ۲ هر سبیل تشبیهی است که اادات تشبیه  
 در آن ذکر شده باشد مانند زید کالیسد تشبیه به اعتبار غرض بر دو نوع است ۱ مقبول ۲ هر دو  
 ۱ مقبول تشبیهی است که در رساندن مقصد تشبیه کافی است مثلاً اگر غرض بیان حال مشبیه است، مشبیه تشبیه تشبیه ترین  
 چیز نسبت به وجه تشبیه باشد در الحاق ناقص به کامل و اگر غرض بیان امکان مشبیه باشد آن مشبیه به حکمش در وجه تشبیه مستطبی  
 و پسین فی طلب تشبیه شده باشد مانند تشبیه یار چه سیاه یا طالع در شدت لایاهی و ... ۲ هر دو: تشبیهی است که در  
 رساندن و افا در غرض حاضر باشد (یعنی ناقص و ناتوان) و این صورت به شرط مقبول را نداشته باشد یعنی  
 اعرف منی بود البین بیان اکمال و اتم شئی فی وجه تشبیه فی الحاق ناقص با کامل و مسلم اکتم فیه معرفه عند المخاطب فی بیان الامکان نباشد







